

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۷۰ - ۴۹

تأثیر فرهنگ ایرانی در استقرار مسیحیت در ارمنستان با ملاحظاتی درباره چند اصطلاح آیینی کلیسای ارمنی

علی رحمانی^۱نادره نفیسی^۲سلیمان امین زاده^۳فرزاد مافی^۴

چکیده

در سال ۳۰۱ میلادی در نتیجه تلاش‌های «گریگور روشنگر»، نخستین «اسقف اعظم» (Catholicos) کلیسای حواری ارمنی (Armenian Apostolic Church)، مسیحیت دین رسمی ارمنستان اعلام شد. ولی باید توجه داشت که مسیحیت مدت‌ها پیش از این تاریخ یعنی در اوایل قرن نخست میلادی توسط «تادئوس رسول» (Apostle Thaddeus) و در قرن دوم به وسیله «بارتولمئوس رسول» (Apostle Bartholomew) تبلیغ می‌شد. اگرچه این دو رسول، پیروان متعددی داشتند، ولی هنوز آیین مسیحیت در ارمنستان از طرف عموم مردم پذیرفته نشده بود. قدیسه‌هایی مانند «هریسیمه» (Hripsime)، «گایانه» (Gayane) و شاگردانشان نیز که در تبلیغ مسیحیت می‌کوشیدند، به دستور پادشاه سنگسار شدند، زیرا از دین مرسوم زمانه رویگردان شده بودند. مسیحیت در سرزمین‌های شمال قفقاز نیز، بیشتر به وسیله مبلغان ارمنی و گرجی گسترش یافت، اما از سده‌های نهم تا دوازدهم میلادی، به تدریج تمامی این سرزمین‌های مسیحی به اسلام گرویدند و آثار مسیحی در این منطقه از میان رفت. برای مثال، نخستین اشاره به رواج مسیحیت به وسیله کلیسای حواری ارمنی در داغستان به قرن چهارم میلادی بازمی‌گردد؛ در یکی از نسخه‌های «دربندنامه» به پذیرش مسیحیت از سوی ساکنان دربند در سال ۳۵۵ میلادی اشاره شده‌است. نگارندگان مقاله حاضر، به بررسی چند اصطلاح آیینی کلیسای ارمنی مانند «صلیب»، «معبد» و «محراب» پرداخته و نشان داده‌اند که تمامی این اصطلاحات برگرفته از زبان‌های ایرانی‌اند و حتی رذپای آنها در زبان‌های شمال قفقاز نیز دیده می‌شود.

واژگان کلیدی

مسیحیت، ارمنستان، اصطلاحات آیینی، زبان‌های ایرانی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

Email: alirahmany@ymail.com

۲. استادیار فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر،

Email: asal76514@gmail.com

ایران. (نویسنده مسئول)

۳. استادیار تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

Email: s.aminzadeh300@gmail.com

۴. استادیار باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

Email: farzadmafi@ymail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۱۸

طرح مسأله

رقابت صدساله روم و پارت برای تسلط بر ارمنستان در نهایت هیچ برنده‌ای نداشت. بر اساس معاهده «راندیا» (Rhandaia) در سال ۶۳ م، هر دو قدرت پذیرفتند که حاکمیت ملی ارمنستان را به رسمیت بشناسند. در مقابل برای اثبات اتحاد ارمنستان با دو قدرت بزرگ عصر یعنی پارت و روم، تصمیم گرفته شد که پادشاه ارمنستان از میان اعضای خاندان سلطنتی آرشاکونی انتخاب شود و این انتخاب توسط امپراتور روم تأیید گردد. نخستین فرد از خاندان آرشاکونی که در ارمنستان به پادشاهی رسید، تیرداد اول آرشاکونی (Trdat I Arshakuni) (۶۴-۸۸ م) بود (کالج، ۱۳۸۰: ۴۵؛ ولسکی، ۱۳۸۶: ۱۸۹). تیرداد وضعیت اقتصادی کشور را بهبود بخشید، تجارت داخلی و خارجی را توسعه داد و شهر آرتاشات را بازسازی کرد. این پادشاه به دلیل خدماتش در حافظه تاریخی مردم ارمنستان، جایگاهی برابر آرتاشس اول دارد؛ یعنی پادشاهی که استقلال ارمنستان را احیا کرد.

پس از تیرداد، «سناتروک» (Sanatruk) (۸۸-۱۱۰ م) جانشین او و پادشاه ارمنستان شد. در دوران سلطنت او، مسیحیت تا حدودی به ارمنستان راه پیدا کرده بود و توسط حواریونی مانند «تادئوس» (Thaddeus) (اواخر قرن اول) و «بارتولمیو» (Bartholomew) (اوایل قرن دوم) تبلیغ می‌شد. پس از سناتروک، پسرش «واغارش اول» (Vagharsh I) (۱۱۷-۱۴۰ م) بر تخت سلطنت نشست و پایتخت جدید ارمنستان، «واغارشاپات» (Vagharshapat) (اچمیادزین کنونی) را بنا کرد (درباره نخستین رهبران دینی در ارمنستان، نک. سارکسیان، ۱۳۸۳).

مسیحیت در ارمنستان در اوایل قرن اول میلادی توسط «تادئوس رسول» (Apostle Thaddeus) و در قرن دوم میلادی به وسیله «بارتولمیوس رسول» (Apostle Bartholomew) تبلیغ می‌شد. اگرچه این دو رسول پیروان متعددی داشتند، ولی هنوز آیین مسیحیت در ارمنستان از طرف عموم مردم پذیرفته نشده بود. قدیسه‌هایی مانند «هریپسیمه» (Hripsime)، «گایانه» (Gayane) و شاگردانشان نیز که در تبلیغ مسیحیت می‌کوشیدند، به دستور پادشاه سنگسار شدند، زیرا از دین مرسوم زمانه رویگردان شده بودند.

پس از مدتی تیرداد به مرضی صعب‌العلاج مبتلا شد. خواهر شاه در خواب دید که خداوند به او می‌گوید که تنها گریگور مقدس می‌تواند تیرداد را درمان کند. پادشاه گمان می‌کرد که گریگور مدت‌هاست که مرده، با این حال، شخصی را به دنبال گریگور فرستاد و از زنده بودن او شگفت‌زده شد. گریگور قدیس، تیرداد سوم را معالجه کرد و پادشاه نیز به آیین مسیح گروید. به دستور تیرداد سوم، گریگور قدیس به سراسر ارمنستان سفر کرد تا مطمئن شود هیچ معبدی برای

بت‌پرستی در ارمنستان باقی نمانده و تمام مردم به مسیحیت گرویده‌اند.^۱ بدین ترتیب، در سال ۳۰۱ م مسیحیت به عنوان دین رسمی ارمنستان اعلام شد. ملت ارمنی، گریگور قدیس را به دلیل خدماتش به رواج آیین مسیحیت در ارمنستان، «گریگور روشنگر» می‌نامند. گریگور همچنین به عنوان نخستین «اسقف اعظم» (Catholicos) کلیسای حواری ارمنی (Armenian Apostolic Church) شناخته می‌شود.

بدین ترتیب، ارمنستان نخستین کشوری شد که دین مسیح را به عنوان آیین رسمی پذیرفت. کنستانتین کبیر، امپراتور روم نیز در سال ۳۱۳ م به آزار و شکنجه مسیحیان پایان داد و به آنها در اجرای مناسک خود آزادی عمل داد. کنستانتین در سال ۳۲۵ اولین شورای جهانی مسیحیت را در «نقیه» یا «نایسیا» (Nicaea) تشکیل داد، با این حال، سال‌ها طول کشید تا مسیحیت دین رسمی امپراتوری روم شود (برای تفصیل در این باره، نک. توگلی، ۱۳۸۹).

پیشینه پژوهش

مطالعهٔ ساختار اجتماعی - سیاسی ارمنستان و پدیده‌ای به نام دین، بدون رویکرد زبان‌شناختی ناقص و ابتر است. به همین دلیل، کوشیده‌ایم که تا در صورت لزوم ریشهٔ برخی از واژه‌ها و اسامی ارمنی را در زبان‌های ایرانی به دست دهیم. در ضمن تاریخچه‌ای بسیار مختصر از زبان‌های ایرانی و تأثیر آنها بر زبان ارمنی نیز ارائه کرده‌ایم؛ زیرا زبان بهترین ابزار برای مطالعهٔ تأثیرات فرهنگی است و هرگونه تأثیر و تأثرات فرهنگی به سرعت در زبان منعکس می‌شود و ماندگاری آن نیز دیرپا و طولانی‌مدت است. در این زمینه مطالعات بسیاری انجام شده که البته اکثریت قریب به اتفاق آنها به زبان آلمانی است و تنها برخی از آنها به فارسی ترجمه شده است. کتاب *وام‌واژه‌های ایرانی میانهٔ غربی در زبان ارمنی* تألیف «ماریا آیوازیان-ترزیان» (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱)، پژوهشگر ایرانی - ارمنی که بر پایهٔ مطالعات زبان‌شناسان ارمنی تألیف شده است، مأخذ مهمی برای نشان دادن تأثیر زبان‌های ایرانی میانه بر زبان ارمنی است.

منبع‌شناسی پژوهش

پتانسیل ادبی عظیمی که در دوران پیش از ابداع الفبای ارمنی در سرزمین ارمنستان اندوخته شده بود، با ابداع الفبای ارمنی به بار نشست و موجب ظهور نویسندگان، فیلسوفان، مترجمان و مورخان بسیاری شد که هر یک از آنها در سهم مهمی در غنای فرهنگ بشری داشته‌اند. از این دوره ترجمه‌های کلاسیک بسیاری از آثار «آباء کلیسا» در دست است. ترجمهٔ ارمنی کتاب مقدس نیز که از زبان‌های یونانی و آرامی انجام شده است، یکی از بهترین

۱. این روایات قدری با افسانه آمیخته شده‌اند (برای آگاهی بیشتر در این باره، نک. ادامهٔ مقاله، ذیل بحث).

ترجمه‌های انجیل به شمار می‌رود. از سوی دیگر، برخی از رساله‌های الهیاتی نیز تنها از طریق ترجمه‌های ارمنی به روزگار ما رسیده‌اند و اصل آنها در گذر ایام از میان رفته است. برخی از نویسندگان مشهور این دوره و آثار برجسته آنها عبارتند از^۱:

فاستوس بیوزاند یا **پاوستوس بیوزاند** (P'avstos Buzand): این مورخ که با نام «فوستوس بیزانسی» نیز شناخته می‌شود، تاریخ‌نگار سده پنجم میلادی اهل ارمنستان بود. شهرت وی «بوزاند» بوده است که هم معنای «بیزانسی» دارد و هم گویا به معنای «حماسه‌سرا» بوده است؛ این کلمه از واژه ایرانی باستان *bava(t)-zanta-** مشتق شده است (قس. فارسی نو: «زندواف» که معنای تحت‌اللفظی آن «زندخوان یا سراینده زند» است و در واقع به «زرتشتیان» اطلاق می‌شده است).

بوزاند، مؤلف کتاب *تاریخ ارمنیان* (ارمنی: *Patmut' iwn Hayoc*) است و در اثر مذکور وقایع قرن چهارم میلادی را به تصویر می‌کشد؛ یعنی زمانی که پادشاهان ارمنی درگیر نبردی طولانی با ایران و امپراتوری روم برای حفظ قدرت مرکزی و تمامیت ارضی کشور بودند. آن چنان که از کتاب مذکور استنباط می‌شود بوزاند در یک سرزمین تازه مسیحی شده غرق در سنت‌های ایرانی می‌زیسته است. توصیف او از رویدادهای قرن چهارم میلادی که از زمان درگذشت گریگور روشنگر تا پیش از فروپاشی سلسله آرشاکونی را دربرمی‌گیرد، در قالب حماسه‌های باستان هندواروپایی به ویژه حماسه «کیانیان» خلق شده است و ردپای تأثیر فرهنگ پارتی در آن به روشنی آشکار است. در ادبیات ارمنی اشارات متعددی به حماسه‌های شفاهی «گوسان‌ها» وجود دارد و پیوند این حماسه‌ها با آثار مشابه آن در فرهنگ ملل مختلف هندواروپایی موضوع بحثی جداگانه است.

آگاتانگوس (Agat' angelos): از آگاتانگوس نیز کتابی با عنوان *تاریخ ارمنستان* به جا مانده که شامل رویدادهای قرن سوم و چهارم میلادی، از کشته شدن اردوان پنجم، به دست اردشیر تا پذیرش دین مسیح به عنوان دین رسمی در ارمنستان و وقایع مربوط به آن است. شایان ذکر است که در اثر مذکور، واقعیت و افسانه درهم آمیخته‌اند.

کور یون (Koryun): از کوریون، مترجم و روحانی قرن پنجم میلادی، کتابی با عنوان *زندگی ماشتوتس* به دست ما رسیده که شامل شرح مفصّلی از زندگی و فعالیت‌های مسروپ

۱. برای معرفی این مورخان و آثار آنها به مقدمه ترجمه انگلیسی و فارسی کتاب‌های ایشان رجوع شده است؛ مشخصات کتاب‌شناختی این آثار در فهرست منابع مندرج است. افزون بر این، کتاب *بازشناسی منابع و ماخذ تاریخ ایران باستان: از ورود آریایی‌ها تا سقوط امپراتوری ساسانی* (جعفری دهقی، ۱۳۸۳) در برخی موارد محل رجوع بوده است.

ماشتوتس، خالق الفبای ارمنی است. اهمیت این اثر در این است که نویسندهٔ کتاب خود از نزدیکان و شاگردان ماشتوتس بوده است. افزون بر این، در کتاب اطلاعات گرانبهایی نیز دربارهٔ زندگی سیاسی و اجتماعی روزگار مؤلف درج شده است. باید توجه داشت که مسیحیت در ارمنستان با ابداع الفبای ارمنی و ترجمهٔ کتاب مقدس رواج یافت. از این نظر منبع مذکور دربارهٔ چگونگی رواج مسیحیت در ارمنستان اطلاعات دست اولی در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد.

موسی خورنی (Movses Khorenac'i): کتاب مشهور موسی خورنی با نام *تاریخ ارمنستان*، وقایع مربوط به دوران پیش از تاریخ تا روزگار مؤلف را دربرمی‌گیرد. خورنی در تألیف این کتاب از منابع مختلف به زبان‌های گوناگون بهره برده است، شایان ذکر است که بسیاری از منابع او اکنون از میان رفته‌اند و این نکته بر اهمیت اثر مزبور می‌افزاید. این کتاب یکی از جامع‌ترین منابع مربوط به تاریخ ارمنستان و همچنین ملت‌های همسایه است و در باب تواریخ و افسانه‌های حماسی باستانی ارمنستان را نیز اطلاعات گرانقدری به پژوهشگران می‌دهد. به سبب اهمیت کتاب او، به خورنی لقب «پدر تاریخ‌نگاری ارمنی» داده‌اند و کتاب او به بسیاری از زبان‌های خارجی ترجمه شده است.

یغیشه (Eliše): یغیشه در کتاب *تاریخ وارطان* وقایع اواسط قرن پنجم میلادی را به تصویر می‌کشد؛ این کتاب راجع به قیام مردم ارمنستان در سال ۴۵۱ م علیه امپراتوری ساسانی برای حفظ مسیحیت به عنوان دین رسمی است. روایت یغیشه بیشتر از این لحاظ حائز اهمیت است که اطلاعات بسیاری دربارهٔ اوضاع دینی ایران در دورهٔ ساسانی و به ویژه در عهد یزدگرد دوم، برای گسترش کیش زرتشتی در بیرون از مرزهای ایران و بازگرداندن ارمنیان از مسیحیت به دین زرتشتی به دست می‌دهد. با این وجود، باید توجه داشت که بسیاری از سخنان او دربارهٔ باورهای ایرانی نادرست است و گزارشی که از فرمان مهرنرسی نقل می‌کند به نظر ساختگی و مجعول است (بنویست، ۱۳۹۴: ۱۵۷).

غازار پاربتسی (Łazar P'arbec'i): غازار پاربتسی، مورخ و وقایع‌نگار قرن پنجم و ششم میلادی و از روحانیان و نجیب‌زادگان ارمنی است. کتاب *تاریخ ارمنستان* او شامل گزارش مفصلی از وقایع نیمهٔ دوم قرن پنجم و شورش ارمنیان علیه امپراتوری ایران به رهبری واهان مامیکونیان است و تا رویدادهای سال ۴۸۵ م را دربرمی‌گیرد. در این اثر شرح مختصری از تاریخ ارمنستان در دوران باستان نیز باستان نیز درج شده است (جعفری دهقی، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

یزنیک کُعباتسی (Yeznik Kołbatc'i): یزنیک از آباء کلیسای ارمنی و از نویسندگان سدهٔ پنجم میلادی است. یزنیک در منطقهٔ کُلب/کُعب از استان چاکاتک آزارات متولد شد و به همین سبب به کُلبی مشهور است. او را یکی از برجسته‌ترین متفکران سدهٔ پنجم می‌دانند. نام او در زبان ارمنی «یزنیک» بوده، اما در نوشته‌های عربی به صورت «یزنیق» و در فارسی به

«ارزنیک» ضبط شده است. یزینیک در فاصله سال‌های ۴۴۱ تا ۴۴۹ میلادی کتابی با عنوان رد و تکذیب فرق دینی نوشت و در آن کتاب به بازنویسی و نقد ادیان و عقاید دیگر از دیدگاه آموزه‌های مسیحی پرداخت. وی در نخستین فصل این کتاب به «چیستی و ماهیت شیطان» می‌پردازد و سپس در فصل دوم مذهب ایرانیان یعنی «مزدیسنا» را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. فصول بعدی کتاب نیز به نقد آثار فلاسفه یونان و آراء «مرفیون» اختصاص دارد.

داویت آنهاغت (David Anhat)، فیلسوف نوافلاطونی سده ششم میلادی اهل ارمنستان بود. اثر معروف او با عنوان *مرزهای حکمت*، اقتباسی استادانه از ایده‌های کلاسیک فلسفی و تلفیق آن با آموزه‌های مسیحی است. این فیلسوف مشهور، که در اسکندریه، روم و آتن زندگی می‌کرد، به سبب دانش گسترده و دایره‌المعارف گونه خود شهرت داشت و همیشه در بحث‌های فلسفی پیروز میدان بود، به همین دلیل به او لقب «آنهاغت» یعنی «شکست‌ناپذیر» داده‌اند.

آثار این نویسندگان و همچنین سایر نویسندگان قرن پنجم به عنوان نمونه‌هایی از فرهنگ و تمدن اولیه مسیحیت دارای ارزش تاریخی و فرهنگی فراوانی هستند و بسیاری از آنها به زبان‌های مختلف اروپایی ترجمه شده‌اند. در سده‌های ششم تا نهم میلادی نیز، سنت غنی تاریخ‌نگاری ارمنی توسط تاریخ‌نویسان و وقایع‌نگارانمانند «هوهان مامیکونیان» (Hovhan Mamikonian)، «موسس کاغانکاتواتسی» (Movses Kalankatvatc'i) توسعه یافت.

بحث

مهمترین واقعه‌ای که در دوره تیرداد بزرگ در ارمنستان اتفاق افتاد، پذیرش مسیحیت به عنوان دین رسمی در ارمنستان بود. (سارگسیان و دیگران، ۱۳۶۰؛ ۱۳۰؛ نیز نک. Russell, 1987: 39). بدون تردید پذیرش مسیحیت، تمامی تاریخ ارمنستان را تحت تأثیر خود قرار داد و این سرزمین را وارد مسیر تازه‌ای کرد (برای آگاهی بیشتر در این باره، نک. Garsoian, 1997: 84). به گزارش آگاتانگوس (Agathangelos, 1976: 47-49, pp.60-62) تیرداد در آغاز مانند نیاکان خویش و سایر مردم ارمنستان به پرستش ایزدان اوستایی مشغول بود، تا اینکه در اواخر سلطنت نرسه، تحت تأثیر گریگور روشنگر و پس از وقایعی که با افسانه نیز بسیار آمیخته‌اند، به مسیحیت گروید و این آیین تازه سرنوشت ارمنستان را، به خصوص پس از گرویدن کنستانتین به مسیحیت در سال ۳۱۲ میلادی ارمنستان را از لحاظ دینی و سیاسی به متحد روم بدل نمود و از ایران دور کرد. به همین دلیل است که ایران در زمان یزگرد سوم کوشید تا ارمنیان را با توسل به زور به آیین مزدیسنا بازگرداند، ولی موفق به انجام این کار نشد (Russell, 1987: 39). زیرا از یک سو مسیحیت در مدتی کوتاه میان مردم ارمنستان بسیار ریشه دوانده بود

و از سوی دیگر، اشکانیان ارمنستان، زمانی این آیین را دین رسمی ارمنستان اعلام کردند که امپراتوری ساسانی در مرزهای شرقی خود با مشکلات فراوانی درگیر بود و فرصت پرداختن به این مسئله را نداشت. سرانجام امپراتوری روم نیز مسیحیت را دین رسمی خود اعلام کرد و بدین وسیله پیوند مستحکمی چه از نظر سیاسی و چه از نظر عقیدتی بین روم و ارمنستان برقرار شد. در سده‌های دوم و سوم مسیحیت از سوریه و کاپادوکیه و ارمنستان کوچک، به ارمنستان بزرگ وارد ارمنستان شد، اما با مخالفت اشکانیان مواجه شد و تیرداد چهارم در ابتدا مسیحیان را دستگیر، آزار و شکنجه می‌کرد. دقیقاً همزمان با او، مسیحیان در امپراتوری روم نیز با سختگیری و شدت عمل مواجه بودند (سارگسیان و دیگران، ۱۳۶۰: ۶۱). به دلیل سیاست‌های ارمنستان و روم در قبال مسیحیان، آنها به دربار پادشاه ساسانی ایران می‌گریختند و طبیعتاً با استقبال آنها مواجه می‌شدند. پادشاهان ساسانی از این مسیحیان فراری استفاده می‌کردند تا به وسیلهٔ آنها به امپراتوری روم ضربه زدند، اما درست زمانی که مسیحیت به عنوان دین رسمی در روم پذیرفته شد، سیاست ساسانیان نیز در قبال مسیحیان تغییر کرد (هوار، ۱۳۷۹: ۱۴۷). به هر حال، پذیرش مسیحیت در ارمنستان خالی از اغراض سیاسی نبوده و شاید پادشاهان اشکانی ارمنستان می‌خواستند از این طریق به نوعی با امپراتوری ساسانی مقابله کنند. ولی رومیان با قبول مسیحیت به عنوان دین رسمی توانستند ارمنستان را با خود متحد کنند و به رویای دیرینهٔ خود یعنی اتحاد با ارمنستان و تحت سلطه گرفتن این سرزمین دست یابند.

شایان ذکر است که مسیحی کردن مردم ارمنستان به دست تیرداد چهارم، به دلیل علاقه شدید بخشی از ساکنان سرزمین ارمنستان به اعتقادات دیرین خود، به آسانی میسر نشد. اصولاً همواره عامهٔ مردم برای دست کشیدن از آیین نیاکان، از خود مقاومت نشان می‌دهند، ارمنیان نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند و مردم این سرزمین، به خصوص در ناحیهٔ «تارون» (Taron) برای قبول مسیحیت سرسختانه مقاومت کردند. به هر حال، گریگور روشنگر توانست با جلب حمایت تیرداد، معابد کهن را ویران و بر خرابه‌های آن نخستین کلیساهای ارمنی را بنا کند (پاسدروماجیان، ۱۳۶۶: ۱۲۵). با اعمال قدرت از سوی تیرداد، برخی از خاندان‌های اشرافی و ناخارارها را به مسیحیت گرویدند، ولی در مقابل بسیاری از ناخارارها که آیین‌های کهن و دین نیاکان برای آنها اهمیت بسیار داشت از پذیرش آیین جدید سرباز زدند (دریایی، ۱۳۸۳: ۳۲). به همین سبب، جامعهٔ ارمنی تا مدت‌ها به جامعه‌ای دوپاره بدل شد و نارضایتی‌های بسیاری به بار آمد. برخی از ناخارارها کوشیدند تا با تضعیف قدرت مرکزی جلوی اشاعهٔ مسیحیت در ارمنستان را بگیرند و برای نیل به این مقصود به هر وسیله‌ای متوسل می‌شدند. بنابراین، ساده‌لوحانه است اگر تصور کنیم که مسیحیت صرفاً به دلیل تعالیم گریگور روشنگر و جذب تودهٔ مردم به آسانی در ارمنستان مستقر شده است. اگر حمایت‌های تیرداد و پشتیبانی او از گریگور نبود شاید تاریخ مسیر دیگری

می‌پیمود. افزون بر این، گرویدن تیرداد به آیین مسیحیت نیز قطعاً در ترویج این دین و به تبع آن ایمان آوردن بخشی از جامعه اشرافی ارمنستان به مسیحیت بی‌تأثیر نبوده است. مسیحیت بدون شک در تاریخ ارمنستان و شکل‌گیری هویت تازه در میان مردم ارمنستان نقشی بسیار کلیدی ایفا کرده است.

در سال ۴۲۸ م حکومت سلطنتی تحت‌الحمایه ایران در ارمنستان منحل شد و ارمنستان به یکی از ساتراپی‌های امپراتوری ایران بدل گردید و توسط مرزبانی که از سوی پادشاه ایران انتخاب می‌شد اداره می‌گشت. بخش تحت‌الحمایه روم نیز سال‌ها پیش از تسلط رومیان خارج شده بود (Chaumont, 1986). با این حال، نه ایران و نه روم هیچ تلاشی برای جلوگیری از آزادی مذهب در ارمنستان، یا محدود کردن حقوق ناخارارها نکرده بودند و بسیاری از ناخارارها هنوز مناصب حکومتی را به صورت موروثی در اختیار داشتند. شایان ذکر است که نخستین شاهد نام ارمنستان به صورت Armina در کتیبه داریوش در بیستون ثبت شده است که متعلق به سال ۵۲۰ پیش از میلاد است (Kent, 1950: p. 115).

در اواسط قرن پنجم، پادشاه ایران، یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷ م) از ارامنه خواست که دین خود را تغییر دهند و به آیین زرتشتی بگردند. پادشاه ایران نگران بود که در صورت جنگ ایران و بیزانس، بیزانس و ارمنستان به سبب دین مشترک علیه ایران متحد شوند. ارامنه که حاضر به رویگردانی از دین خویش نبودند، شورایی متشکل از نمایندگان از سوی تمامی اقشار جامعه ارمنی در شهر آرتاشات تشکیل دادند و در آن شورا تصمیم گرفتند که دلایل رد این درخواست را به پادشاه ایران توضیح دهند. ولی یزدگرد دوم دلایل آنها را نپذیرفت و تصمیم گرفت به زور متوسل شود. به همین سبب، سپاه ایران را عازم ارمنستان کرد تا به زور شمشیر ارامنه مجبور به پذیرفتن آیین زرتشتی کند.

ارمنیان چاره‌ای جز قیام ندیدند و تحت فرماندهی، «واردان مامیکونیان» (Vardan Mamikonian)، فرمانده کل ارتش ارمنستان، علیه شاهنشاهی ساسانی قیام کردند. کشورهای همسایه ارمنستان، مانند ایبری و آلبانی نیز که هر دو مسیحی بودند به این شورش پیوستند. شورشیان با امپراتوری بیزانس وارد گفتگو شدند و از آنها قول حمایت دریافت کردند. ولی «واساک سیونی» (Vasak Syuni)، مرزبان ارمنستان، دیدگاه متفاوتی در مورد مسئله تغییر دین داشت. او چنین استدلال می‌کرد که ارامنه باید آیین زرتشتی را به صورت ظاهری بپذیرند تا بدین وسیله اعتماد امپراتوری ساسانی را جلب کنند و بتوانند راهی برای برگرداندن استقلال ارمنستان و تشکیل یک پادشاهی زیر لوای امپراتوری ایران پیدا کنند. ولی اکثریت نمایندگان با چنین طرحی مخالفت کردند.

سرانجام نبرد سرنوشت‌ساز بین ارمنیان و سپاه ایران در ۲۶ ماه می ۴۵۱ م در دشتی به نام

«آوارایر» (Avarayr) رخ داد. در این نبرد واردان مامیکونیان کشته شد و شورش آرامنه سرکوب توسط سپاه ایران سرکوب شد. امپراتوری بیزانس نیز پشت ارمنیان را خالی کرد و از شورش ضد ایرانی در ارمنستان حمایت نکرد (برای آگاهی بیشتر، نک. یاراحمدی، ۱۳۹۱).

امپراطور «مارسیانوس» (Marcianus) در این زمان مشغول به تحقیق در جهان بینی مسیحی مشغول بود و چهارمین شورای جهانی مسیحیت را در «کالسدون»^۱ (Chalcedon) تشکیل داده بود. بزرگان مسیحیت در شورای مذکور به این نتیجه رسید که عیسی مسیح دارای دو ماهیت یا جوهر «الهی» و «انسانی» است و این دو جوهر با یکدیگر متحد شده، ولی با هم نیامیخته‌اند.

بدین ترتیب کسانی که فقط ماهیت الهی عیسی را قبول داشتند، «تک‌جوهری» یا «مونوفیزیت» (monophysite) اعلام و از سوی کلیسا طرد و تکفیر شدند. یکی دیگر از مسائلی که در این شورا به آن توجه شد، «رهبانیت» بود. شرکت‌کنندگان در این شورا اعلام کردند کسانی که به زندگی رهبانی حقیقی ادامه دهند، از احترام لازم برخوردار خواهند بود، ولی از آنجا که افرادی رهبانیت را پوششی برای مقاصد شخصی خود قرار می‌دهند و بدین ترتیب امور کلیسا را آشفته می‌کنند و بی‌خود و بی‌جهت بین شهرها مسافرت می‌کنند و می‌خواهند برای خود دیرهایی بنا کنند، بدون موافقت اسقف هر شهر چنین مجوزی ندارند.

روحانیون ارمنی که از سیاست‌های فریبکارانهٔ امپراتوری خشمگین شده بودند، در شورای شهر کالسدون شرکت نکردند و کلیسای ارمنی نیز متعاقباً تصمیمات آن شورا را به رسمیت نشناخت. از آن زمان، کلیسای حواری ارمنی از کلیسای ارتدکس روم جدا و کاملاً خودمختار شد. بعداً، در شوراهای سال ۵۰۶ م و ۵۵۴ م، کلیسای حواری ارمنی نیز طریقت نسطوری و و آریانی را رد کرد. مسیح‌شناسی کلیسای حواری ارمنی اساساً مطابق با مکتب الهیات اسکندریه تدوین شده است و به همان طریقت تک‌جوهری معتقد است (برای آگاهی بیشتر، نک. تیموری/حیدری، ۱۳۹۶). بعدها کلیسای مستقل ارمنی گرچه مشکلاتی برای آنها ایجاد کرد ولی در نهایت تبدیل به یک فاکتور هویتی مهم شد و به ارمنیان کمک کرد تا مستقل باقی بمانند و در امپراتوری روم مضمحل نشوند.

پادشاه ایران نیز با دیدن آمادگی بالقوهٔ ارمنیان برای مبارزات دینی و عقیدتی، بر گرویدن ارمنیان به دین زرتشتی اصرار نورزید، بنابراین ارمنستان یک کشور مسیحی باقی ماند و ایران نیز برای امپراتوری روم به دشمنی قدرتمندتر از پیش تبدیل شد.

در سال‌های ۴۸۱-۴۸۴ م ارمنستان بار دیگر علیه ایران قیام کرد، زیرا ایران مجدداً در

۱. شهری در ترکیه کنونی که امروز به «قاضی‌کوی» معروف است.

تلاش بود تا آیین زرتشتی را به عنوان دین رسمی به ارمنستان تحمیل کند. فرماندهی این قیام را «واهان مامیکونیان» بر عهده گرفت. در نتیجه این نبرد، ارمنی‌ها نه تنها در دفاع از دین خود موفق شدند، بلکه ایران را متقاعد کردند که خودمختاری ارمنستان را نیز به رسمیت بشناسند. از این زمان به بعد، دوباره مقام‌های حکومتی به صورت موروثی به ناخارارها سپرده شد. علاوه بر این، ناخارارها حق انتخاب «حاکم کشور» (tanutēr) را نیز به دست آوردند، البته انتخاب وی منوط به رد و تأیید پادشاه ایران بود (درباره ساختار سیاسی - فرهنگی ارمنستان در دوره مورد بحث، نک. زرین کوب/علی بابایی درمنی، ۱۳۹۲: ۱۱۷-۱۳۸).

ریشه‌های فرهنگ ایرانی در ارمنستان

پس از آن ارمنستان که در زمان تیگران اول (۹۴ تا ۵۴ پیش از میلاد) چه از نظر قدرت و چه از لحاظ وسعت به طور قابل توجهی گسترش یافته بود، به کانون کشمکش اشکانیان و امپراتوری روم بدل شد و سرانجام از سال ۵۳ (یا ۶۶) تا ۴۲۸ میلادی - به جز دوره‌ای کوتاه که تحت تسلط روم بود- تحت حکمرانی سلسله آرشاکونی (ارمنی: Aršakuni) که شاخه‌ای از اشکانیان ایران بودند قرار گرفت. به همین سبب، ارمنستان تا چندین سده به وسیله اشراف اشکانی اداره می‌شد و تحت نفوذ ابعاد گوناگون فرهنگ ایرانی قرار داشت (برای تفصیل در این باره، نک. Chaumont, 1986: pp. 418-438).

شایان ذکر است که آرامنه در ابتدا به پرستش طبیعت می‌پرداختند و عناصری مانند آب و آتش و پدیده‌هایی همچون روز و شب را مقدس می‌شمردند و در عصر حاضر نیز بسیاری از اعیاد و جشن‌های کهن در ارمنستان همچنان به‌قوت خود باقی‌اند و البته با آیین مسیح آمیخته و رنگ و بویی از مسیحیت پذیرفته‌اند. آرامنه پس از ظهور زردشت و گسترش دین زردشتی آن را پذیرفتند و همین مسئله موجب برقراری پیوند استوارتری میان ایرانیان و ارمنیان شد. تا اینکه با ظهور مسیحیت در زمان تیرداد سوم، مهرپرستی و آیین زردشت در ارمنستان منسوخ شد. مبلغ مسیحیت در ارمنستان نیز یک ایرانی به نام «گریگور»، پسر شاهزاده اشکانی، «آناک» بود و به همین سبب مسیحیان ارمنی به نام او «گریگوری» نامیده شدند. سرانجام در سال ۳۰۱ میلادی مسیحیت به دین رسمی کشور ارمنستان بدل شد (آبوازیان، ۱۳۷۱: ص شش، هفت؛ Strabo, 1988: 11.4.16).

ایرانیان نخستین مردم غیربومی بودند که تأثیری ژرف و دراز مدت در ارمنستان و همچنین در میان دیگر مردم سرزمین قفقاز به جای گذاشتند و از لحاظ قدمت و عمق تأثیرگذاری از تأثیر فرهنگ هلنیستی نیز پیشی گرفتند (Hewsen → Ananias of Širak 1992: Introduction). البته گسترش آیین مسیح در ارمنستان در سده ۳ میلادی و به دنبال آن پذیرش مسیحیت به عنوان دین رسمی کشور ارمنستان در آغاز قرن ۴ میلادی تا اندازه‌ای از نزدیکی روابط ایرانیان و

ارمنیان که در مسائل اعتقادی نیز بسیار به یکدیگر نزدیک بودند، کاست.

در دوران پیش از اسلام که ارمنستان به دست شاهزادگان ایرانی اداره می‌شد، زبان رسمی این کشور پارتی و فارسی میانه بود و تا پیش از ابداع حروف ارمنی تمامی فرامین، احکام، پیمان‌ها و حتی نوشته‌های عادی نیز به زبان‌های ایرانی نگاشته می‌شد. افزون بر این، پس از پذیرش مسیحیت نیز شاهان ایرانی نژاد ارمنستان با خاندان‌های ارمنی پیوندهای خانوادگی داشته و ازدواج میان آنها بسیار مرسوم بود. لباس، سلاح و روش حکومتی و ساختار اجتماعی-اداری کارگزاران ارمنستان نیز پیوسته برگرفته از الگوهای ایرانی بوده است (آیوازیان، ۱۳۷۱: ص هشت).

همین پیشینهٔ کوتاه تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که حتی تا پیش از برآمدن اشکانیان و تأسیس سلسلهٔ آرشاکونی در ارمنستان، زمینه‌های مساعدی برای نفوذ فرهنگ ایرانی در این سرزمین وجود داشته است و تبادل فرهنگی ایرانیان و ارمنیان قدمتی به درازنای تاریخ کهن این دو سرزمین دارد. در دورهٔ اشکانیان این نفوذ فرهنگی به مراتب عمیق‌تر شد به طوری که بسیاری از وام‌واژه‌هایی که از زبان‌های ایرانی وارد ارمنی شده، از پارتی (پهلوی اشکانی) که از شاخهٔ زبان‌های ایرانی شمال غربی است به این زبان رسیده است. افزون بر این، باید دانست که این وامگیری‌های زبانی محدود به ذخیرهٔ لغوی نیست بلکه بسیاری از پسوندهای اشقاقی، اصطلاحات و نام‌های خاص نیز از زبان پارتی به ارمنی رسیده است. برخی از پژوهشگران غربی بر این باورند که تأثیر زبان پارتی بر ارمنی با تأثیری که انگلیسی از زبان فرانسوی پس از فتح نورمن‌ها پذیرفته، قابل مقایسه است (نک. Lang, 1983).

وام‌واژه‌های ایرانی در زبان ارمنی گاه شکل و معنی اصلی خود را حفظ کرده‌اند و گاه دچار تغییرات آوایی اندکی شده‌اند، به همین سبب تا نیمهٔ قرن نوزدهم خاورشناسان، زبان ارمنی را شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی می‌دانستند. این دیدگاه به باوری رایج در عالم خاورشناسی بدل گشته بود تا اینکه هاینریش هوبشمان (Heinrich Hübschmann) زبان‌شناس معروف آلمانی در سال ۱۸۷۵ اثبات کرد که ارمنی شاخه‌ای مستقل از زبان‌های هندواروپایی است. هوبشمان در کتاب مشهور خود «دستور زبان ارمنی» (Armenische Grammatik) توانست مجموعهٔ جامعی از این وامگیری‌ها ارائه دهد.

در روابطی که سده‌های متمادی بین زبان‌های ایرانی و ارمنی وجود داشته است (خصوصاً دوره‌های باستان و میانه) زبان ارمنی همیشه طرف پذیرنده و وام‌گیرنده بوده است. این واقعیت را می‌توان چنین توجیه کرد که ملت ارمنی مدت زمانی طولانی (چیزی حدود شانزده قرن) در همسایگی کشور ایران زیسته و از نظر سیاسی و فرهنگی وابسته به ایران بوده است (آساطوریان/ آیوازیان، ۱۳۷۵: ص ۲۶۸).

مسیحیت در قفقاز

باید توجه داشت که پیش از ورود اسلام به شمال قفقاز، بسیاری از مردم این مرزوبوم پیرو آیین مسیح بوده‌اند. مسیحیت در این سرزمین، بیشتر به وسیلهٔ مبلغان ارمنی و گرجی گسترش یافته‌است، اما از سده‌های نهم تا دوازدهم میلادی، به تدریج تمام این جزیرک‌های مسیحی به اسلام گرویدند و تمامی آثار مسیحی در این منطقه از میان رفتند. ورود مسیحیت به داغستان و اصولاً شمال قفقاز از طریق نواحی ساحلی داغستان اتفاق افتاده است. نخستین اشاره به رواج مسیحیت به وسیلهٔ کلیسای حواری ارمنی در داغستان به قرن چهارم میلادی بازمی‌گردد. یکی از نسخه‌های «دربندنامه» به پذیرش مسیحیت از سوی ساکنان دربند در سال ۳۵۵ میلادی اشاره می‌کند. پس از این دوره نیز فعالیت مبلغان مسیحی ادامه یافت و این دین با تأسیس معبد مسیحی دربند که بعدها به مسجد جامع تبدیل شد، در این منطقه مستقر گردید. به‌طور کلی باید گفت کلیسای ارمنی در اشاعهٔ مسیحیت در شمال قفقاز نقش بسزایی ایفا کرده‌است. البته یکی از علل مهم رواج مسیحیت در شمال قفقاز نتیجهٔ گسترش نفوذ سیاسی شاهان ارمنستان در منطقه بوده است (آساطوریان، ۱۳۹۹: ۸-۹).

بسیاری از آثار تاریخی مسیحی در نواحی شمال قفقاز، در سده‌های بعد از میان رفته و تنها کشف گورستان‌های مسیحی می‌تواند داده‌های جدیدی در اختیار پژوهشگران قرار دهد. چنین نمونه‌هایی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ قرن نوزدهم میلادی به‌همّت باستان‌شناسان داغستانی و بیش از همه دانشمندان آوار به دست آمد. برای مثال، در نزدیکی‌های «خونزخ»، در جایی به نام «تدرال» (Tadral) گورستانی مسیحی کشف شد و در فاصلهٔ ۱۰-۱۵ کیلومتری این گورستان، آتایف، باستان‌شناس آوار یک «چلیپاسنگ» ارمنی یافت که در موزهٔ باستان‌شناسی داغستان نگهداری می‌شود. در سال ۱۹۵۷ گروه باستان‌شناسان داغستانی دو چلیپاسنگ دیگر با نوشته‌ای به گرجی کهن در نزدیکی همان تدرال پیدا کردند که متعلق به سده‌های دهم و یازدهم میلادی است. در دهه‌های بعد نیز در دهکده‌های آوار آثار دیگری یافت شد که گویای رواج مسیحیت در گذشته‌های دور در این منطقه است؛ از آن جمله‌اند: چلیپاسنگی در نزدیکی مدرسه خونزخ و نیز سنگ‌نوشته‌ای کوچک که بر روی آن عبارت «این است صلیب عیسی مسیح» به زبان گرجی نگاشته شده‌است. به‌نوشتهٔ آتایف در نزدیکی ویرانه‌های یک معبد مسیحی در «تیدبه» (Tidbeh) نیز مجمری مفرغی یافته شده‌است (همان جا).

تأثیر زبان‌های ایرانی بر زبان ارمنی

واژه‌های مشابه زبان‌های ایرانی و زبان ارمنی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱- لغاتی که زبان‌های مذکور از زبان هندواروپایی مادر به میراث برده‌اند؛ مانند بسیاری از لغات مشابهی که در بسیاری از زبان‌های هندواروپایی وجود دارد و همه از یک منشأ مشترک آمده‌اند؛

۲- واژه‌هایی که زبان ارمنی از زبان‌های ایرانی مانند فارسی میانه و پارتی گرفته است؛

۳- لغاتی که زبان‌های ایرانی و زبان ارمنی هر دو از یک زبان ثالث به وام گرفته‌اند؛

۴- کلماتی که زبان‌های ایرانی از زبان ارمنی اخذ کرده‌اند؛ که البته تعداد این مذکور بسیار کم است، مثلاً تعداد واژه‌هایی که از ارمنی وارد فارسی شده‌اند به دشواری به تعداد انگشتان دو دست می‌رسد. دربارهٔ زبان‌های ایرانی باستان و میانه نیز باید اذعان داشت که در تمامی آثار به‌دست‌آمده از این زبان‌ها تاکنون هیچ ردپایی از زبان ارمنی مشاهده نشده است.

هدف ما در اینجا، نشان دادن تأثیر زبان‌های ایرانی بر زبان ارمنی به صورت اجمالی است؛ به منظور اینکه دامنهٔ تأثیر زبان‌های ایرانی بر ارمنی روشن شود، نخست لازم است به دوره‌های تاریخی زبان‌های ایرانی و نیز روابط تاریخی زبان‌های ایرانی و ارمنی بپردازیم و سپس نشان دهیم که در حوزه‌های گوناگون سیاسی، علمی، فرهنگی و زندگی روزمره چه تعداد واژه از زبان‌های ایرانی به ارمنی راه یافته است.

زبان‌های ایرانی از نظر تاریخی به سه دوره تقسیم می‌شوند:

۱- **ایرانی باستان:** این دوره قدیم‌ترین دورهٔ زبان‌های ایرانی است. در این دوره چهار زبان وجود داشته که کم و بیش از آنها اسنادی کتبی در دست است و یا به طور غیرمستقیم از آنها آگاهی داریم. این چهار زبان عبارتند از: زبان «مادی»، «اوستایی»، «سکایی»، «فارسی باستان». شایان ذکر است که فارسی باستان زبان الواح و کتیبه‌های هخامنشی بوده است. این زبان‌ها بسیار به یکدیگر نزدیک بوده‌اند و در واقع می‌توان آنها را لهجه‌های یک زبان واحد به شمار آورد. این دوره از زبان‌های ایرانی تقریباً با سقوط سلسلهٔ هخامنشی یعنی ۳۳۰ پیش از میلاد پایان می‌یابد (صادقی، ۱۳۵۷: ۳).

۲- **ایرانی میانه:** دورهٔ میانهٔ زبان‌های ایرانی از حدود قرن سوم پیش از میلاد (سقوط هخامنشیان) تا قرن هفتم میلادی را دربرمی‌گیرد. این زبان‌ها عبارتند از: «پارتی»، «فارسی میانه (پهلوی)»، «سکایی»، «سغدی»، «خوارزمی». باید توجه کرد که فارسی دری دنبالهٔ مستقیم فارسی میانه و فارسی باستان است، البته عناصری نیز از سایر زبان‌های ایرانی مانند پارتی، سغدی و ... نیز در آن دیده می‌شود. آنچه بیش از همه برای ما در این رساله حائز اهمیت است همین دورهٔ میانهٔ زبان‌های ایرانی به ویژه زبان‌های پارتی و فارسی میانه است.

زبان پارتی، زبان اشکانیان یا قوم پارت بوده که در سرزمین «پهل» (در متون عربی: «فهل») که بر قسمتی از خراسان کنونی منطبق است، ساکن بوده‌اند. زبان پارتی به شاخه شمال غربی زبان‌های ایرانی تعلق دارد. همان‌طور که در این رساله در مواضع گوناگون اشاره شده، زمانی که اشکانیان به قدرت رسیدند، زبان متداول رسمی که در امور دیوانی و سیاسی به کار می‌رفت، زبان یونانی بود که توسط سلوکیان یعنی جانشینان اسکندر به ایران آمده بود و تا مدت‌ها پس از استقرار اشکانیان در نوشته‌های رسمی و سکه‌ها به کار می‌رفت (همان: ۷-۸).

چنان که گفته شد، منشأ زبان پارتی، ایالت «پهل» (فهل یا بهله) بوده است. پهل به نواحی شمالی خراسان از گرگان تا مرو اطلاق می‌شده است. بعدها در اواخر دوره اشکانی، این نام به تمامی نواحی زیر سلطه اشکانیان و به ویژه سرزمین ماد اطلاق شده است. زبان‌ها و گویش‌هایی که امروز در منطقه ماد به کار می‌رود هیچ کدام دنباله زبان پارتی نیست. نکته دیگر آنکه زبان پارتی در اواخر دوره ساسانی دیگر زبان مرده بوده و در خراسان به آن تکلم نمی‌شده است (صادقی، ۱۳۵۷: ۸-۹).

فارسی میانه یا پهلوی نیز زبان رسمی سلسله ساسانی بوده است. این زبان در متون فارسی و عربی غالباً «پهلوی» نامیده شده است. ولی به دلیل آنکه پهلوی در اصل به معنی زبان پارتی است، عده‌ای از ایران‌شناسان در مورد زبان پهلوی اصطلاح فارسی میانه را به کار می‌برند (همان: ۱۱-۱۲) تا هم از زبان پارتی متمایز شود و هم ارتباط آن با فارسی باستان و فارسی دری روشن باشد. این زبان، همان زبانی است که کتیبه‌های ساسانی و متون دینی زردشتی به آن نگاشته شده است.

۳- **ایرانی نو:** ایرانی نو طیف وسیعی از زبان‌ها را شامل می‌شود که اکنون در ایران و خارج از ایران تکلم می‌شوند. برجسته‌ترین زبان این گروه، «فارسی» است که زبان رسمی مردم ایران است و در طول قرن‌ها نقش زبان «میانجی» یا «واسط» (lingua franca) را ایفا کرده و در وحدت و یکپارچگی مردم این سرزمین و حفظ تمامیت ارضی آن مهمترین نقش را بر عهده داشته است. باید توجه داشت که این زبان متعلق به هیچ یک از اقوام ایرانی نیست، بلکه تمامی مردم این سرزمین در اعتلای این زبان و خلق ادبیات غنی فارسی سهم داشته‌اند و دارند. زبان‌های کردی، تاتی، تالشی، بلوچی، لری، سنگسری و ... نیز به شاخه ایرانی نو تعلق دارند.

باید توجه داشت که برخی از زبان‌های ایرانی نو مانند زبان «آسی» که در قفقاز تکلم می‌شود، خارج از مرزهای جغرافیایی ایران کنونی قرار دارند، بنابراین استفاده از اصطلاح «ایرانی» ارتباطی به مرزهای جغرافیایی کنونی ایران و مسائل سیاسی ندارد و صرفاً یک اصطلاح زبان‌شناختی، بر پایه مسائل تاریخی است.

وام‌واژه‌های ایرانی در ارمنی عمدتاً متعلق به دوره میانه زبان‌های غربی ایرانی، یعنی پارتی

(پهلوانی) و فارسی میانه (پهلوی) است. البته بیشتر این کلمات اصل پارتی دارند. بقیهٔ واژه‌ها می‌توانند متعلق به هر دو زبان باشند، زیرا این دو زبان لغات مشترک بسیاری دارند که در آنها تفاوت‌های زبانی و گویشی دیده نمی‌شود. علت این که بیشتر این واژه‌ها متعلق به زبان پارتی است، این است که تاریخ ارمنستان در دورهٔ میانه آن چنان تحت تأثیر حکومت و سنت‌های اشکانی و به تبع آن زبان پارتی بوده است که ساسانیان که بعد از آنها به حکومت رسیدند نتوانستند تأثیر فرهنگی چندانی بر سنت‌های پیشین باقی گذارند (آیوازیان، ۱۳۷۱: شانزده).

تاریخ روابط زبان‌های ایرانی با زبان ارمنی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

دورهٔ نخست، سده‌های ۵-۶ تا سدهٔ ۳ پیش از میلاد را در برمی‌گیرد؛ دورهٔ دوم از سدهٔ ۴ پیش از میلاد آغاز و در سدهٔ ۹ میلادی پایان می‌یابد؛ و دورهٔ سوم سده‌های ۹ تا ۱۵ میلادی را در برمی‌گیرد. پس از این تاریخ، ارتباط مستقیم ارمنیان با متکلمان زبان‌های ایرانی، به سبب پدید آمدن قشر ترک‌زبان در شمال ایران قطع شد (آیوازیان / آساطوریان، ۱۳۷۵: ۲۶۷، پاورقی شم ۲). حال بپردازیم به تأثیر زبان‌های ایرانی میانه بر زبان ارمنی؛ نتیجهٔ پژوهشی که ماریا آیوازیان (۱۳۷۱) دربارهٔ این تأثیرپذیری انجام داده به شرح زیر است (این پژوهش به طور عمده بر پایهٔ فرهنگ ریشه‌شناسی زبان ارمنی، تألیف هراچیا آچاریان و فرهنگ توصیفی زبان ارمنی، تألیف استپان مالخاسیان انجام شده است):

۱. در میان ۴۶ واژهٔ علمی، ۳۵ واژه مختص زبان ارمنی هستند و ۱۱ واژه از زبان‌های ایرانی میانهٔ غربی گرفته شده‌اند.
۲. در زمینهٔ لغات دینی، ۱۱ واژه مختص زبان ارمنی و ۳۱ واژه از زبان‌های ایرانی میانه گرفته شده‌اند. افزون بر این، ۱۸ واژه نیز مربوط به ادیان ایرانی است که آنها نیز وارد زبان ارمنی شده‌اند.
۳. در حوزهٔ واژگان مربوط به اعضای بدن انسان، ۲۵ واژه از زبان‌های ایرانی غربی گرفته شده و ۷۱ واژه متعلق به خود زبان ارمنی است که البته طبیعی است؛ زیرا واژه‌هایی که با اعضای بدن انسان سر و کار دارند جزء واژگان پایه‌ای هر زبانی به شمار می‌آیند و اصولاً وامگیری زبانی در این حوزه از واژگان کمتر رواج دارد.
۴. در حوزهٔ لغات و اصطلاحات پزشکی، ۲۴ واژه مختص زبان ارمنی و ۲۱ واژه از زبان‌های ایرانی میانهٔ غربی اخذ شده است.
۵. در زمینهٔ اسامی حیوانی، ۵۵ واژه متعلق به خود زبان ارمنی است و ۴۰ واژه از زبان‌های ایرانی میانهٔ غربی گرفته شده است. البته باید توجه داشت که برخی از این حیوانات در ارمنستان وجود نداشته‌اند و طبیعی است که نام آنها از زبان‌های ایرانی گرفته شده است.
۶. در حوزهٔ لغات مربوط به ساختار خانوادگی و خاندان‌ها، ۲۵ واژه مختص زبان ارمنی است

- و تنها ۲ واژه از ایرانی میانه غربی گرفته شده است.
۷. در زمینه واژه‌های مربوط به روابط دوستانه و رفاقت واژه‌های زبان ارمنی از ۸ تا تجاوز نمی‌کند، ولی در مقابل ۲۵ واژه از زبان‌های ایرانی به وام گرفته است.
۸. در حوزه لغات کشاورزی و کشت‌وکار، زبان ارمنی ۶۹ واژه از زبان‌های ایرانی قرض گرفته است. ولی در زمینه ابزارآلات کشاورزی و طرز عمل آنها تأثیر زبان‌های ایرانی ناچیز است، یعنی در مقابل ۴۸ واژه ارمنی در این حوزه، تنها ۱۰ واژه از زبان‌های ایرانی وجود دارد.
۹. در میان اسامی گیاهی، ۶۰ واژه از ایرانی میانه غربی داریم، در حالی که زبان ارمنی تنها ۲۱ واژه در این حوزه دارد.
۱۰. در زمینه لغات مربوط به دامپروری، ۸ واژه از ایرانی میانه غربی و ۳۹ واژه از زبان ارمنی داریم.
۱۱. در حوزه لغات مربوط به زین و برگ اسب و ضمایم و متعلقات و تزئینات آن، هیچ واژه‌ای اصل ارمنی ندارد و تنها ۱۰ واژه از ایرانی میانه غربی وام گرفته شده است.
۱۲. در مسائل علمی و فرهنگی و هنری زبان ارمنی ۲۴ واژه از ایرانی میانه غربی به وام گرفته است، در حالی که خود این زبان تنها ۶ واژه در این حوزه داشته است.
۱۳. در زمینه رنگ‌ها نیز تأثیر زبان‌های ایرانی بسیار پررنگ است؛ در مقابل ۳ واژه ارمنی، ۱۲ واژه از زبان‌های ایرانی قرض گرفته شده است.
۱۴. در حوزه تجارت و بازرگانی و مسائل مالی ۲۳ واژه اصل ایرانی دارد و تنها ۱ واژه مختص زبان ارمنی است.
۱۵. در زمینه معماری و بنایی ۱۹ واژه ارمنی و ۳ واژه از ایرانی میانه غربی است.
۱۶. در زمینه جواهرات و زینت‌آلات ۱۲ واژه از ارمنی و ۵۳ واژه از ایرانی میانه غربی داریم.
۱۷. در اسامی غذاها و خوراکی‌ها ۱۶ واژه ارمنی و ۲۲ واژه ایرانی داریم.
۱۸. در مسائل مربوط به خانه‌داری ۵۱ واژه ارمنی و ۴۶ واژه از ایرانی میانه غربی داریم.
۱۹. در حوزه کانی‌ها و سنگ‌ها ۳۸ واژه از زبان‌های ایرانی وام گرفته شده و هیچ واژه‌ای از ارمنی نداریم.
۲۰. در زمینه واژگان مربوط به سفر و جاده در برابر ۱۵ واژه ارمنی ۱۰ واژه از ایرانی میانه غربی وجود دارد.
۲۱. در حوزه لغات مربوط به ماه‌های سال زبان ارمنی واژه‌های فراوانی دارد؛ البته غیر از نام ۷ ماه قدیم ارمنی که از ایرانی گرفته شده است. شایان ذکر است که اسامی کنونی ماه‌های سال از زبان‌های اروپایی گرفته شده است و با ارمنی کهن کلاً تفاوت دارد.
۲۲. در حوزه لغات و اصطلاحات دیوانی و اداری، زبان ارمنی بیشترین تأثیر را از زبان‌های

ایرانی پذیرفته است؛ به طوری که در مقابل ۸ واژهٔ ارمنی ۱۱۶ واژه از زبان‌های ایرانی میانهٔ غربی وارد زبان ارمنی شده است. بسیاری از این واژه‌ها تا به امروز نیز در زبان ارمنی زنده هستند و در امور اداری و سیاسی به کار می‌روند.

۲۳. و سرانجام اینکه اسامی خاص بسیاری نیز از زبان‌های ایرانی وارد زبان ارمنی شده‌اند و تا به امروز نیز در میان ارامنه رواج دارند.

در دورهٔ سلسلهٔ آرشاکونی ارمنیان نه تنها در زمینهٔ مسائل سیاسی بلکه در امور دینی نیز کاملاً با اشکانیان ایران همسو و همگام بودند. تقریباً تمامی نام‌های ایزدان دوران پیشامسیحیت در ارمنستان پارتی هستند و نشان دهندهٔ آیین‌های دینی و تشریفات مذهبی این دو ملت کهن هستند. پیروی از آیین پادشاه و احترام به طبقهٔ روحانی یا همان مغ‌ها هیچگاه ترک نشد و با ظهور پانتئون یونانی در میان ملت ارمنی نیز اعتقاد به ایزدان ایرانی همچنان ادامه یافت و در واقع پانتئون یونانی با ایزدستان ایرانی درآمیخت. نتیجهٔ چنین تلفیقی، بنای زیارتگاه‌هایی بود که عناصری از هر دو ایزدستان ایرانی و یونانی را در بطن خود زنده نگه می‌داشت.

اصطلاحات آیینی کلیسای حواری ارمنی

با بررسی اصطلاحات آیینی رایج در کلیسای ارمنی و ترجمهٔ ارمنی انجیل می‌توان دریافت که بسیاری از این اصطلاحات برگرفته از زبان‌های ایرانی یعنی فارسی باستان و فارسی میانه و پارتی است.

‘xāč: نمونه‌ای جالب توجه از تأثیر فرهنگ و زبان‌های ایرانی بر زبان ارمنی واژه «خاچ/خاج» به معنای «صلیب» است. پیشتر گمان می‌رفت که واژه «خاچ» در زبان‌های فارسی، ترکی، کردی و تاتی مقتبس از واژهٔ ارمنی ‘xāč است (نک. آیوازیان/آساطوریان، ۱۳۷۵: ۲۷۵). این واژه در میان قوم آوار نیز که یکی از اقوام قفقازی است، به شکل хъанч کاربرد دارد. گونه‌های دیگر این اصطلاح در گویش‌های آواری به شکل‌های ханчI.xanč و gъanč دیده می‌شود. واژهٔ ‘xāč در ارمنی از دیرباز، یعنی از کهن‌ترین آثار مکتوب این زبان – مانند ترجمهٔ تورات – تاکنون، تنها اصطلاحی است که به معنی «صلیب» در این زبان کاربرد دارد.

این واژه در زبان‌های دیگر قفقاز از جمله در درگینی و لکی به شکل qqañč و در اودی و لزگی به صورت ‘xāč ثبت شده است. در زبان‌های ایرانی و ترکی منطقه نیز برای مفهوم صلیب همین واژه رایج است: برای مثال، در گویش‌های کردی (کرمانجی) xāč، در ترکی آناتولی xaç، kaç و haç. جالب است که این لغت برای مفهوم صلیب از قرن یازدهم میلادی در فارسی به شکل‌های «خاچ» و «خاج» و غالباً در کلمات مرکبی مانند «خاچ‌پرست» و «خاچوار» آمده است. ولی جالب اینجاست که اخیراً برخی از دانشمندان ایران‌شناس احتمال ایرانی بودن این واژه

را مطرح کرده‌اند (نک. آساطوریان، ۱۳۹۹: ۹-۱۰).

اهمیت ایرانی بودن این واژه از این نظر شایان توجه است که خاچ یا همان صلیب که مهمترین نماد مسیحیت است ظاهراً ریشه در زبان‌های ایرانی دارد؛ به بیان دیگر، فرهنگ ایرانی در دل آیین مسیحیت نیز به حیات خود ادامه داده است و همان طور که گفته شد به گفته دانشمندان، تنها واژه‌ای که در زبان ارمنی برای مفهوم صلیب وجود دارد، همین واژه ظاهراً ایرانی «خاچ» است.

طرفه آنکه فرهنگ و زبان‌های ایرانی پس از تأثیر بر فرهنگی ارمنی، به واسطه این زبان در بسیاری از زبان‌های و فرهنگ‌های منطقه قفقاز مانند گرجی، آواری، لکی و ... نیز نفوذ کرده است. ولی متأسفانه تقریباً هیچ تحقیقی در این باره تاکنون در ایران انجام نشده است.

patan*: به عقیده گارنیک آساطوریان (۱۳۹۹: ۱۰-۱۱) واژه دیگری از گروه اصطلاحات مسیحی که ظاهراً باید خاستگاه ارمنی داشته باشد *gbatjan* در زبان آواری است به معنی «معبد مسیحی». از این واژه، ترکیب *gbatjan-k'bo* به وجود آمده است که معنای تحت‌اللفظی آن «روز کلیسا» و معنای اصطلاحی آن «یکشنبه» است. شایان ذکر است که در برخی از گویش‌های کنونی آواری مفهوم یکشنبه با واژه *bazar-k'bo* بیان می‌شود که از واژه «بازار» فارسی گرفته شده است و به «یکشنبه‌بازار» اشاره دارد. به دلایل زبان‌شناختی واژه *gbatjan* نمی‌تواند در آواری و به‌طور کلی در زبان‌های قفقازی، از جمله گرجی ریشه داشته باشد، با فارسی یا ترکی نیز ارتباطی ندارد؛ بنابراین با در نظر گرفتن نقش مبلغان ارمنی در اشاعه مسیحیت در داغستان و شمال قفقاز، گزینه احتمالی منشأ این واژه زبان ارمنی است. با این حال، در زبان ارمنی نیز وجه اشتقاق مناسبی برای ریشه این واژه نمی‌توان به دست داد؛ چه، پنداره‌های کلیسا و معبد در این زبان برگرفته از زبان‌های یونانی و ایرانی‌اند و از نظر آوایی با *gbatjan* همخوانی ندارند.

آساطوریان (۱۳۹۹: ۱۱) درباره وجه اشتقاق این واژه می‌نویسد: «با در نظر گرفتن نوسان آوایی *-p/-gb* در گویش‌های آواری (مثلاً *ракыг/гьакыг* یعنی «گدا» از واژه فقیر عربی، و یا *рег/гьег* یعنی «پیاز») می‌توان منشأ لغت *gbatjan* را به شکل **patan* بازسازی نمود که باید همان *patan* در زبان ارمنی باشد. البته از نظر معنایی توجیه این مسئله با دشواری روبرو است؛ زیرا *patan* در ارمنی به معنی «لغافه»، «پوشش»، «کفن» و «حصار» به کار می‌رود و همواره جنبه دینی داشته است؛ بنابراین اگر این حدس درست باشد باید گفت این اصطلاح از «جای پوشیده» یا «محوطه جدا» به «معبد» و «پرستشگاه» تحول معنایی یافته است. با این همه، ارتباط *gbatjan* آواری با *patan* در ارمنی تا حدی جنبه فرضی دارد؛ زیرا از نظر معنایی حتی اگر *patan* ارمنی را تنها به معنی «حصار» تفسیر کنیم باز این سؤال پیش می‌آید که چرا مبلغان

ارمنی برای معبد چنین واژه نامناسبی را انتخاب کرده‌اند.

آساطوریان (همان جا) ی در ادامه می‌نویسد: «ولی استاد فقید، والتر هنینگ، هنگام بحث دربارهٔ وجه اشتقاق کلمهٔ ایوان در فارسی، به واژهٔ عربی «فدن» به معنی «کاخ» اشاره کرده‌است. حال، اگر در زبان آواری قانون تحوّل آوایی f آغازی به p («فقیر» عربی < рақыг آواری) را مدنظر داشته باشیم پس فدن عربی که از جمع مکسر افدان استخراج شده‌است (قس. apadāna- در فارسی باستان) می‌تواند به سادگی به *padan و سپس به gbatlan تحوّل یابد. **tačar**: واژه‌ای دیگر از این دست، tačar به معنی «معبد» است که شکل قرضی کلمهٔ tažar «کاخ» در زبان پارتی است (قس. فارسی باستان: tačara-). از همین واژه در فارسی نو «تجر/تزر» را داریم که به معنای «تابخانه» یا «خانهٔ زمستانی است که در آن تنور یا بخاری روشن کنند» (نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل مدخل). همین واژه از طریق ارمنی و به صورت‌های tajari و tajaro به زبان گرجی نیز راه یافته و در آن زبان به معنای «معبد، کلیسا، کاخ، دادگاه» به کار می‌رود. واژهٔ «تجر» در ترجمهٔ کتاب مقدّس به زبان کردی (استانبول، ۱۸۵۷) نیز به معنای «کلیسا» به کار رفته‌است (نک. Ačaryan, 1926: 4/365).

dēw: این واژهٔ نیز از مأخوذ از ایرانی میانهٔ dēw به معنی «دیو» است که در ارمنی به همین شکل حفظ شده‌است. واژهٔ دیو در گرجی هم به صورت devi وجود دارد و حتی def در زبان آلبانیایی و divi در صربی نیز مأخوذ از ایرانی است (Ibid., 1/658).

zoh: کلمهٔ zoh به معنی «قربانی» نیز از zohr فارسی میانهٔ اخذ شده‌است (قس. اوستایی: zaoθra-). از همین وام‌واژهٔ ایرانی در زبان گرجی نیز کلمهٔ sazoraveli/sazoravi را داریم که به معنی «قربانگاه، مذبح؛ محراب» است (Ibid., 2/103).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این مقاله توضیح داده شد، به روشنی می‌توان نتیجه گرفت که گرچه ارمنستان با پذیرش مسیحیت در سال ۳۰۱ میلادی از نظر اجتماعی و سیاسی راه دیگری در پیش گرفت، ولی هیچ‌گاه ارتباط آن با فرهنگ ایرانی قطع نشد. به طوری که حتی در ترجمه کتاب مقدس و اصطلاحات آیینی کلیسای مسیحی نیز ردپای این تأثیر ژرف آشکار است. از سوی دیگر، دامنه این تأثیرات زبانی و فرهنگی محدود به ارمنستان و فرهنگ ارمنی نیست، بلکه از طریق زبان ارمنی به بسیاری از زبان‌های قفقازی از جمله گرجی، لزی، لکی و ... نیز رسیده است و ما امروز می‌بینیم که بسیاری از اصطلاحات دینی و مذهبی در زبان‌های قفقازی نیز برگرفته از زبان‌های ایرانی است.

فهرست منابع

۱. آساطوریان، گارنیک (۱۳۹۹)، «دو اصطلاح مسیحی در زبان‌های شمال قفقاز»، پژوهش‌های زبانی - ادبی قفقاز و کاسپین، ش‌م ۵، صص ۷-۱۲.
۲. آگاتانگوس (۱۳۸۲)، تاریخ ارمنیان، ترجمهٔ گارون سارکسیان، تهران: نائیری.
۳. آیوازیان (ترزیان)، ماریا (۱۳۷۱)، وام‌واژه‌های ایرانی میانهٔ غربی در زبان ارمنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. آیوازیان، ماریا و گارنیک آساطوریان (۱۳۷۵)، «وام‌واژه‌های ارمنی در زبان فارسی»، ترجمهٔ ماریان آیوازیان، فرهنگ، ش‌م ۱۷، صص ۲۶۷-۲۷۵.
۵. آیوازیان، ماریا (۱۳۸۱)، «اطلاعاتی چند دربارهٔ زبان ارمنی»، فصلنامهٔ فرهنگی پیمان، س ۶، ش‌م ۲۲.
۶. بنونیست، امیل (۱۳۹۴)، دین ایرانی: بر پایهٔ متن‌های معتبر یونانی، ترجمهٔ بهمن سرکاراتی، تهران: قطره.
۷. پاسدرماجیان، هراند (۱۳۶۶)، تاریخ ارمنستان، ترجمهٔ محمد قاضی، تهران: نشر تاریخ ایران.
۸. توکلی، فرحناز (۱۳۸۹)، «نقش کلیسای ارمنی در تداوم استمرار هویت ارمنیان»، فصلنامهٔ فرهنگی پیمان، س ۱۴، ش‌م ۵۲ (آنلاین).
۹. تیموری، اعظم / حیدری، حسین (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی جایگاه اعتقادی کلیسای ارمنی در میان دیگر فرقه‌های مسیحی»، فصلنامهٔ فرهنگی پیمان، س ۲۱، ش‌م ۸۱ (آنلاین).
۱۰. جعفری دهقی، محمود (۱۳۸۳)، بازشناسی منابع و ماخذ تاریخ ایران باستان: از ورود آریایی‌ها تا سقوط امپراتوری ساسانی، تهران: سمت.
۱۱. خورنی، موسی (۱۹۸۲)، تاریخ ارمنستان، ترجمهٔ گئورگی نعلبندیان، ایروان.
۱۲. دریایی، تورج (۱۳۸۳)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
۱۳. روزبه زرین کوب و علی‌علی بابایی درمنی (۱۳۹۲)، «مطالعهٔ تطبیقی ساختار اجتماعی ایران و قفقاز در دوره‌های اشکانی و ساسانی با تکیه بر منابع تاریخی قفقازی»، تاریخ ایران، ش‌م ۷۳، صص ۱۱۷-۱۳۸.
۱۴. سارگسیان، ک. خ و دیگران (۱۳۶۰)، تاریخ ارمنستان، ترجمهٔ ا. گرمانیک، جلد اول، تهران: بی‌نا.
۱۵. صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷)، تکوین زبان فارسی، تهران: دانشگاه آزاد ایران.
۱۶. کوریون (۱۳۸۱)، زندگی مسروپ ماشوتوس، ترجمهٔ گارون سارکسیان، تهران: نائیری.
۱۷. هوار، کلمان (۱۳۷۹)، ایران و تمدن ایرانی، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
۱۸. ولسکی، یوزف (۱۳۸۶)، شاهنشاهی اشکانی، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

۱۹. یارا احمدی، مہدی (۱۳۹۱)، «آوارا ایر، طعم شکست در بوی پیروزی»، فصلنامہٴ فرهنگی پیمان، س ۱۶، شم ۶۰ (آنلاین).
20. Ačaryan, Hr. (1926), *Hayerēn armatakan bararan*, 4. vol., Erevan.
21. Agathangelos. (1976), *History of the Armenians*, R. W. Thomson (trans.), New York.
22. Ananias of Širak. (1992), *The Geography of Ananias of Širak (AŠXARHAC'OYC')* to the *Geography* (The Long and Short Recensions), Introduction, Translation and Commentary by R. H. Hewsen, Weisbaden.
23. Chaumont, M. L. (1986). "Armenia and Iran: ii. The Pre-Islamic Period", *Encyclopaedia Iranica*, Edited by E. Yarshater, vol. II, pp. 418-438.
24. Garsoian, N. (1997), "The Emergence of Armenia," *The Armenian People from Ancient to Modern Times*, vol. 1: *The Dynastic Periods*, R. G. Hovannisian (ed.), New York: St. Martin's Press.
25. Hewsen, R. H. (1997), "The Geography of Armenia," *The Armenian People from Ancient to Modern Times*, vol. 1: *The Dynastic Periods*, ed. R. G. Hovannisian (ed.), New York: St. Martin's Press.
26. Kent, R. G. (1950). *Old Persian (Grammar, Texts, Lexicon)*, New Haven.
27. Lang, D. M. (1983), "Iran, Armenia and Georgia," *The Cambridge History of Iran*, vol. 3, pt. 1, *The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods*, Ehsan Yarshater (ed.), Cambridge: Cambridge University Press.
28. Moses Khorenatsi (1978), *History of the Armenians*, R. W. Thomson (trans.), Harvard: Harvard University Press.
29. Pawstos Buzand (1985), *History of the Armenians*, Robert Bedrosian (trans.), New York.
30. Russel, J. (1987), *Zoroastrianism in Armenia*, Harvard University Press.
31. Strabo (1988), *The Geography of Strabo*, H. L. Jones (trans.), London.